



۲۰۱۷/۰۵/۰۴

م. اسحاق نگارگر

امیر حزب اسلامی جناب حکمتیار

راه آشتی با دولت اختیار نموده اند

خدا دوستی از ما می خواهد که برای حقیقت بالاتر از دوستان احترام بگذاریم و عدالت را فدای مصلحت های عقیدوی و سیاسی نکنیم!
این روزها امیر حزب اسلامی جناب حکمتیار راه آشتی با دولت اختیار نموده اند. به اصطلاح معروف جلو ضرر را از هر جا بگیریم نفع است. اگر عقل آخر در آغاز به سر ما می آمد غالب مصیبت ها گریبان ما را نمی گرفت.



برای من جناب حکمتیار فرقی با دیگر همتایان خود ندارد. نه در افروختن آتش جنگ ها مسؤولیتش کمتر از دیگران است و نه هم بیشتر از دیگران. چنانکه دیگران از عدالت الهی فرار کرده اند؛ این یکی هم می گوید: «گذشته را فراموش می کنیم و برای آینده تجربه نشان داد که هیچ حکومت بدون انتخاب مردم قابل قبول نیست» این گروه های وابسته با این یا آن عقیده سیاسی که درفش اسلام را برافراشته اند همیشه بر این تصور اصرار ورزیده اند که حکومت خدا را بر زمین می خواهند و انقلاب اسلامی ایران که بدترین شکل استبداد مذهبی را بر مردم تحمیل کرده است در صدر این جدول قرار دارد.

اگر نقاب اسلامی را از روی جاه طلبی های سیاسی شان برداریم در حقیقت امر همین قدرت خود را قدرت خدا بر بندگانش پنداشته اند. اما:

- آیا به راستی حکومت اینان همان حکومت خدا بر زمین است؟
- آیا خدا برای اینان اجازه می دهد که هزاران انسان بیگناه را به وسیله جلادان محکوم به مرگ های بدون محکمه بنمایند ولی برای گریز از عدالت به مردمی که از هزاران بی عدالتی رنج برده اند به سادگی بگویند گذشته را از یاد ببرید و هر چه از گذشته رنج کشیده اید همه را همانند گشته شدگان بی بازخواست تان زیر خاک کنید ولی هنوز هم به رهبری ما تمکین نمایید زیرا که ما جهاد کرده ایم و همان جهاد آبی است که همه خون های ناحق را می شوید.

اگر اینان وجدان نا آرام ندارند چرا همه به یک زبان می خواهند که مردم از آنان نه حساب کشتگان خود را بخواهند و نه هم حساب ثروت های باد آورده را که اینان از جهاد اندوخته اند.

مگر معنای حکومت خدا یا قانون خدا بر زمین همین است که امیران هرچه که دل شان بخواهد انجام بدهند ولی به دیگران اجازه ندهند که دعوا های خساره های جانی و مالی را در محاکم با صلاحیت مطرح کنند تا مرتکبان بی عدالتی از چنگال قانون فرار کنند؟

وقتی اینان از حکومت خدا بر زمین صحبت می کنند برای یک لحظه هم این فکر در ذهن شان خطور نمی کند که خدا خود برای تطبیق عدالت در میان انسان ها فرود نمی آید و انسان ها استند که حکومت خدا را بر زمین تمثیل می کنند حالا انسان ها ممکن است عدالت را همانند رسول مقبول که در حجة الوداع از مردم دعوت کرد که اگر حق کسی را تلف کرده باشد آن حق را از او باز خواهد؛ یا حضرت عمر فاروق تمثیل می کرد که خشت زیر سر می نهاد و بر خاک می خوابید اما همان حکومت و عدالت خدا را کسانی نیز بر زمین تمثیل می کنند که عملاً به مردم می گویند:

از سطح خانه تا به لب بام از آن من

وز بام تا به قصر ثریا از آن تو

در جمله شرایط صلح یکی هم رهایی زندانیان حزب اسلامی از زندان های دولت است یعنی امیران نه تنها خود از عدالت فرار کرده اند که پیروان خود را نیز از چنگ عدالت رهایی می بخشند و این بر عدالت و سیستم قضائی کشور پوزخند زدن است و فرد است که امیران دیگر نیز مدعی می شوند که پیروان آنان را نیز رها کنند.

مگر معنای عدالت خدایی همین است که هرکه زور دارد گلوی مرغ عدالت را خفه کند و پاسخگوی هر مصیبت همان ها باشند که نه عضو حزب های اسلامی استند و نه می توانند در سایه زورمندان راه بروند و منطق نهایی هم همین باشد که اگر خدا زده نبود چرا غریب به دنیا آمد!

تنها همین من نمی توانم بپذیرم که رهبران از (الف) تا (ی) به دلخواه خود از عدالت فرار کنند؛ زیرا که ارزش ذاتی انسان ایجاب می کند که پامال کنندگان حق مردم باید در برابر قانون پاسخگوی باشند. ما مردم بیچاره که در جنگ فیلان پایمال شده ایم عدالت می خواهیم هم در برابر محکمه های دنیایی و هم در برابر خدا (ج). در جهانی که دیگران مدافع حقوق حیوانات استند از ما می خواهند که تخلف از حقوق انسان ها را هم ببخشاییم.

ما باید بدانیم که این متخلفان کیستند؟ و برای توجیه تخلف خود در برابر محکمه چه می گویند؟ من شخصاً محاکمه آنان را نیز می خواهم که اجرای عدالت را فدای مصلحت های سیاسی می کنند. دل ما مردم برای بخشودن بسیار بزرگ است ولی هنوز که هر کدام رهبران به تخلف های خود افتخار می کنند و حال آن که برای مردی مانند شبلی آواره کردن مور هم از لانه اش گناه نابخشودنی است؛ گشتن هزاران انسان که جای خود را دارد. تا وقتی که شما از عدالت گریزانید من تنها ادعای حکومت های اسلامی تان را با تقاضای محاکمه علنی تان بر محک آزمایش می زنم.

فاعتبروا یا اولی الابصار ۴ می ۲۰۱۷ میلادی برمنگهم نگارگر

پایان